|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| **اعجاز حقوقي قرآن** |  |  |  |

|  |
| --- |
| حجت‌الاسلام دکتر سيد حميد جزايري[\*](http://quran-journal.com/science/index.php?option=com_content&view=article&id=150&catid=52&lang=fa#_ftn1) (عضو هيئت علمي جامعه المصطفي العالميه)  **چکيده**  نظام حقوقی قرآن دارای ویژگی‌هایی است که جمع آنها در تشريعات بشری وجود ندارد و تا زمان نزول قرآن، بشریت ‏بدان راه نیافته بود و همیشه همراه با ادعای نبوت و تحدی بوده است.  اعجاز حقوقی قرآن دارای ابعاد متعددی است. ارایه نظام حقوقی ممتاز، هماهنگ، مترقی، مطابق فطرت و مبرّای از هر گونه خطای افراطی و تفريطی در عصر جاهلی و رکود فوق العاده  فرهنگی؛ تأثیر و نقش آفرینی ممتاز آن نظام در تحول جامعه؛ نحوه ورود و ارایه تک تک قواعد و دستورات حقوقی به شیوه‌ای بدیع‌ به همراه مبانی متقن، امری تحیر‌آور است. از سوی دیگر، با نظریه‌پردازی‌های حقوقی در قرآن مواجه هستیم که بعد از صدها سال بشر به آن پی برده است و بلکه در مواردی به رغم گذشت قرن‌ها بشر هنوز به رمز و راز تمام ابعاد آنها پی نبرده است؛ لذا این بُعد زیر مجموعه اخبار غیبی است.  از دیگر ابعاد اعجاز حقوقی قرآن، ويژگي‌های اساسی موجود در تشریع احکام و نظام حقوقی آن است. مواردی مانند خدا‌محوری؛ ابتنای بر وحی؛ نظام­مند بودن مکتب حقوقی قرآن؛ ارتباط قوانین حقوقی با صفات حق تعالی؛ عدالت محوری حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و معنوی؛ مطابقت مقررات با فطرت بشری؛ يُسرگرایی و در حد طاقت بشر؛ بیان عام و پرهیز از ورود به جزئیات، تدريج در بیان احكام؛ ابتنای احکام بر مصلحت و مفسده؛ جامعیت؛ عقل‌گرایی؛ پرهیز از وهم و خرافه؛ سبک‌های مختلف بیان احکام؛ ضمانت‌های اجرای قانون و... از جمله اصولي است كه نظام حقوقی قرآن مبتني بر آن است.  اين نوشتار در راستاي تشريح ابعاد این اعجاز به صورت اجمالی و با ذکر نمونه‌هایی از اعجاز تشریعی قرآن سامان يافته است.  **کلید واژه‌ها:** قرآن، اعجاز، تشریع، حقوق، اعجاز حقوقی.  **مقدمه**  بی‌تردید، مباحث حقوقی با تمام تنوعش یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی بشر می‌باشد و با تأمل در قرآن درمی‌یابیم که قرآن نه تنها به این مباحث توجه داشته، بلکه یکی از ابعاد اعجاز به شمار می‌رود؛ بدین معنا که قرآن در قسمت احکام (فردی و اجتماعی) و حقوق (تنظیم روابط اجتماعی افراد جامعه) راهی را پیموده که تا آن روز، بشریت‏ بدان راه نیافته بود و تا ابدیت ‏بدون راهنمایی دین، دستیابی به آن امکان پذیر نیست. تشریعات قرآن همه جانبه و کامل است و ‏بدون ‏هیچ‌گونه کاستی بر بشریت عرضه شده و از هر گونه آلودگی و خطا پاک و از خرافات به دور است.  اعجاز حقوقی دارای جلوه‌های متعددی می‌باشد و نظریه اعجاز تشریعی مبتنی بر جمع میان این ویژگی‌هاست؛ بدین بیان که جمع میان این ویژگی‌ها امری خارق‌العاده به شمار می‌آید و با توجه به مقرون بودن با ادعای نبوت و تحدّی، تعريف اعجاز بر آن صدق می‌نماید.  **ابعاد اعجاز حقوقی**  **1ـ قوانین عالی از فردی درس ناخوانده**  یکی از ابعاد اعجاز قرآن در عرصه علمي و به طور خاص در بعد حقوقی و قانون‌گذاری، نزول قرآن بر زبان پيامبری اُمّي و شخصي درس ناخوانده در عصر خمودگی و خموشی علمي بشر است؛ عصری که معلومات بشر در گستره علوم طبيعي و انسانی بسيار اندك و اغلب خطاآميز بود و افكار و انديشه‌هاي خرافي بر فرهنگ  و روابط اجتماعی افراد جامعه استیلا داشت و شرايط لازم براي تدوين قوانيني مترقی فراهم نبود. با آن حال، قرآن کریم با اقیانوسی از معارف و آموزه‌های انسان‌ساز، نظامی مترقی و هماهنگ و مطابق با فطرت انسان‌ها ارایه نمود و ایده و راه جامعه بهره‌مند از حیات طیبه را نشان داد. قبل از طلوع اسلام مردم در جهل و انحطاط علمي به سر مي‌بردند. در آن دوران تاريك، اختلافات نژادي، قانون زور و هرج و مرج اجتماعي بر ملل جهان، به ویژه عرب، حكومت مي‌كرد. قوم عرب قبل از اسلام از عقايد خرافي بهره فراوان داشت و از يك قانون و نظام اجتماعي واحد محروم بود. بت‌پرستي، زنده به گور كردن دختران و... از رسوم آنان بود. ولي با درخشش نور اسلام در مكه، توحيد جايگزين بت‌پرستي و علم و فضایل بدیل جهل و رذايل شد. پيشرفت‌ها، امتيازات و افتخاراتي كه نصيب مسلمانان شد، در اثر تعاليم عالي قرآن مجيد بود كه بر تمام كتاب‌هاي آسماني برتري دارد و قوانينش مبتنی بر عقل و قانون‌گذاري آن ميانه‌رو و معتدل است؛ برای مثال، در مورد انفاق چنين تذكر مي‌دهد؛ )وَلاَ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلاَتَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَّحْسُوراً( (اسراء/29)؛ «و دستت را بسته شده به گردنت قرار نده، (و ترك بخشش نكن) و آن (دستانت را براى بخشش) به طور كامل نگشا، تا سرزنش شده [و] درمانده بنشينى». قرآن مجيد مردم را به عبادت خداوند، تفكر در آيات الهي، تجويز معاملات و تحريم ربا، امر به ازدواج براي تأمين نياز فطري، خوش‌رفتاري با همسر، امر به معروف و نهي از منكر و ... دعوت مي‌كند؛ بنابراين، قوانین قرآن و تعاليم اسلام به گونه‌ای است كه تمام مصالح فردي و اجتماعي را در نظر گرفته و قوانين آن به نحوي تنظيم شده كه تمام نيازمندي‌هاي مختلف جوامع بشري را شامل و تمام جهات معنوي و اخروي را در بر مي‌گيرد؛ يعني هم به امور زندگي می‌پردازد و هم بر اصلاح جهان آخرت نظارت می‌کند. یکی از مسائل مسلّم در زندگی رسول اکرم9 بسیار روشن و انکار نشدنی، «اُمّی» بودن آن حضرت است؛ بدین معنا که آن حضرت نه خوانده بودند و نه نوشته بودند و نه اساساً معلمی دیده بودند. این مسأله آن قدر مسلّم است که خاورشناسان معروف غربی نیز در کتب خویش به این حقیقت اعتراف دارند. بر این اساس، صدور الفاظی مانند کلمات قرآن کریم که آن همه جنبه‌های اعجازی اعم از فصاحت، بلاغت، اسرار خلقت، اخبار غیبی و... در آن نهفته است، از چنین شخصی، قطعاً دلیل آن است که این کار، خدایی است و این علم، علمی است که از طریق وحی کسب شده است. قرآن کریم خود در این باره می‌فرماید: )وَمَاكُنتَ تَتْلُوا مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلاَتَخُطَّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ( (عنکبوت/ 48)؛ «و پيش از اين (قرآن) هيچ كتابى نمى‏خواندى [و پيروى نمى‏كردى‏] و با دست راستت آن را نمى‏نوشتى؛ در صورتى كه (اگر مى‏خواندى و مى‏نوشتى) حتماً، باطل‏گرايان شك مى‏كردند»  **2ـ تأثیر قرآن درجامعه‌سازی و تحوّل حقوق اجتماع**  یکی دیگر از ابعاد اعجاز حقوقی قرآن، تأثیر نظام حقوقی آن در تحول جامعه (جامعه‌سازی نظام حقوقی قرآن) است که  امری بدیع و تحیر‌آور است. قرآن در یک نظام کاملاً جاهلی نازل شد که کمترین بهره‌ای از تعالی اخلاقی وحقوقی در آن به چشم نمی‌خورد، ولی می‌بینیم در مدت نسبتاً کوتاهی تعالیم قرآن و تلاش رسول‌ اكرم9 باعث تحول روحی اساسی در جامعه و توده‌های مردم گردید. این امر، بی‌تردید، یکی از مظاهر اعجاز کاربردی قرآن می‌باشد. جامعه‌ای که در آن زنان از حداقل حقوق بی‌بهره بودند و زنده به گور کردن نوزادان و شراب‌خواری و جنگ‌های طولانی به خاطر اهدافی بسیار کودکانه از شاخصه‌های آن است، بر اثر تعلیمات قرآن به اوج انسانیت و ایثار نزدیک می‌شود. البته اسلام براي معالجه عادات مذموم و ریشه‌دار در دل‌هاي مردم و ارتقای فرهنگی آنها از شیوه تدریج استفاده كرده است و به تدريج، بدون به كار بردن شدت عمل در نهي و تحريم، توانسته به اصلاح آنها اقدام نمايد؛ براي مثال، براي حذف شراب در زندگي مردمي كه حياتشان با آن مخلوط شده بود، با تحريم تدريجي و يك شيوه حكيمانه، آن را از زندگي مردم دور نمود بدون اينكه حرج و سختي آن را احساس كنند.  لازم به ذکر است هرچند که این بعد از اعجاز قرآن کمتر موشکافی شده، ولی بحث و تحقیق گسترده‌ای را می‌طلبد که در صورت ارایه صحیح می‌تواند یکی از ابزار جدی برای جذب افراد به سوی قرآن و آموزه‌های آن باشد و حیثیت کاربردی دین را در جامعه مطلوب به خوبی محقق سازد.  **3ـ ارائه قوانین در نظامی هماهنگ**  نحوه ورود و ارایه قواعد و دستورات حقوقی مبتنی بر مبانی حقوقی به شیوه‌ای ممتاز و در قالب نظامی هماهنگ یکی دیگر از ابعاد اعجاز حقوقی قرآن است؛ به گونه‌ای که کمترین اختلاف، تهافت و ناسازگاری در قوانین قرآن وجود ندارد، )وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلاَفاً كَثِيراً( (نساء/ 82) همچنان عرضه و نهادینه شدن قوانين آن در مدتی بسيار كوتاه، يعني بيست و سه سال، نیز خود مسأله‌ای شگفت‌انگیز و جالب توجه است.  از نمونه‌های اعجاز تشریعی قرآن كريم، ممنوعيت شراب‌خوري است. شراب‌خواري و مصرف الكل يكي از اين عادات ناپسندی بود  كه از دير باز و قبل از حضور اسلام در شبه جزيره عربستان رايج بود. هر چند جوامع به اصطلاح متمدن امروز نيز در اين بلاي جسم و جان سوز‌غوطه ور هستند و هر ساله آمارهاي تكان‌دهنده‌اي از آثار تخريبي آن در ميان جوامع به گوش مي‌رسد، ليكن اسلام با توصيه‌هاي اعجازگونه خود در زماني كه حتي شراب را با نفع و فايده مي‌ديدند، پيروان خويش را از آن نهي نمود، )يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَقْرَبُوا الصَّلاَةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى‏ حَتَّى‏ تَعْلَمُوا مَاتَقُولُونَ( (نساء/ 43) و در آيه‌اي ديگر، شراب را پليد و از عمل شيطان معرفی کرد، )يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ...( (مائده/90). همگام با اين آيات، روايات معصومان: نيز بر شدت زشتي آن اشاره داشته، آن را «ام‌الخباثت» (ريشه و مادر زشتي‌ها) (حرعاملی، مستدرک الوسایل، 1/139) دانسته و دائم الخمر را هم‌رديف بت‌پرست (مجلسی، بحارالانوار، 65/164) معرفي مي‌كنند. در روايتي ديگر نوشنده و نوشاننده، خريدار و فروشنده و خلاصه تمامي كساني را كه در بساط اين منكر شريك‌اند، لعنت مي‌نمايد» (نهج الفصاحه، 627، حديث 2229).  حال اين سؤال مطرح است که قرآن كه بعضي از روش‌هاي اعراب قبل از اسلام را تأييد مي‌كند يا بسياري از امور را كه براي جسم و روح ضررهايي دارد، در حد مكروه نهي مي‌كند، چگونه چنين تحريم سختي را براي مسأله شراب و شراب‌خواری در نظر می‌گیرد؟ انسان عصر نزول به يقين مضرات عميق شراب را نمي‌دانسته، ولی اکنون به بركت رشد علم و صنعت، بسياري از اين آثار ناگوار كشف شده است.  ارنست رنان، مورخ فرانسوي، در اين باره مي‌نويسد: «دين اسلام پيروان خويش را از بلاهاي چندي از جمله شراب و خوك و لعاب دهان سگ نجات داده است» (اهتمام، فلسفه احكام، 156؛ امین شیرازی، اسلام پزشك بي‌دارو، 46، رضایی اصفهانی، پژوهشي در اعجاز علمي قرآن، 335). شراب عقل را زايل مي‌كند و آدمي را از حوزه انسانيت خارج مي‌سازد. در حوزه مسايل اجتماعي روحيه جرم و جنايت را دامن مي‌زند و زمينه تصادفات، قتل‌ها و خودكشي را فراهم مي‌کند كه آمارهاي منتشره مؤسسات تحقيقاتي غربي گواه اين مدعا است (ر.ک: رضایی اصفهانی، پژوهشي در اعجاز علمي قرآن، 335).  زيان‌هاي اقتصادي كه از سوي مشكلات و دردهاي جسمي حاصل از الكليزم بر فرد و جامعه وارد مي‌شود، بخشي ديگر از آثار الكل است. علاوه بر آن، ضررهاي معنوي شراب‌خواري نيز جالب توجه است. دوري از معنويت و اخلاق انساني كه به از هم‌‌گسيختگي بنيان خانواده و روابط عاطفي والدين و فرزندان بر مي‌گردد، بخشي ديگر از آثار زیان‌بار شراب است. اما آنچه پزشكان اسلامي و غيراسلامي بر آن متمركز شدند، آثار زيان‌بار الكل از نظر علم پزشكي است.  الكل و شراب به طور شگفت‌انگيزي بر مغز و اعصاب تأثير مي‌گذارد و باعث اختلال در كار آنها و التهاب بخش‌هاي مختلف آن دو مي‌گردد. علاوه بر اعصاب، بيماري‌هاي گوارشي چندي از قبيل خراش غشاهاي مخاطي دهان و حلق، التهاب مري، سرطان مري، التهاب حاد معده و سرطان آن، التهاب لوزالمعده، تأثير مستقيم بر كبد و ايجاد اختلال در جذب مواد غذايي در روده‌ها از آثار زيان‌بار شراب است. الكل فعاليت‌هاي جنسي را تحت تأثير قرار مي‌دهد و اختلال‌هايي در روند جنسي و اعضاي تناسلي به وجود مي‌آورد. نقش الكل در ايجاد سرطان نيز از موارد ديگر آثار زيان بار اين پديده شوم است. در تحقيقي كه دكتر لورمي انجام داده، مشخص گرديده كه 51 بيمار از 58 بيمار مبتلا به سرطان لوزه، زبان و حنجره از معتادان به الكل بوده‌اند (دیاب و قرقوز، طب در قرآن، 41ـ158). شراب هم‌چنين تأثير عميقي بر فرزنداني مي‌گذارد كه والدين آنها معتاد به آن بوده‌اند. يكي از پزشكان آلمان ثابت كرده كه تأثير الكل تا سه نسل به طور حتمي باقي است به شرط اينكه اين سه نسل الكلي نباشد (امین شیرازی، اسلام پزشك بي‌دارو، 44؛ نقل از علوم جنايي، ص863؛ رضایی اصفهانی، پژوهشي در اعجاز علمي قرآن، 346).  آنچه گفته شد، فقط بخشي از آثار زيان‌بار كشف شده الكل و نشان‌دهنده اعجاز قرآن در حکم به تحريم شراب است.  **4ـ نظریه‌پردازی‌های حقوقی قرآن**  نظریه‌پردازی‌های حقوقی قرآن نیز از ابعاد اعجاز حقوقی قرآن است که بشر بعد از ده‌ها سال به آن پی برده و در مواردی به رغم گذشت قرن‌ها هنوز به رمز و راز آنها پی نبرده است؛ مانند طرح حق عبودیت به عنوان اصلی‌ترین و اولین حق در میان حقوق که سایر حقوق در راستای آن معنی و مفهوم می‌یابد؛ لذا مباحثی مانند توجیه جهاد و جنگ‌های اسلامی و احکامی مانند محکومیت سنگین برای ارتداد، توجیه‌پذیر و منطقی است. ممنوعیت سقط جنین و قائل شدن حق حیات حتی برای طفل در رحم یا رابطه نعمت‌ها و نقمت‌های دنیا با تقوا و گناه  از نظریه‌پردازی‌هایی است که در آیات کریمه قرآن مطرح شده است.  این مطالب مترقی را قرآن صدها سال قبل بیان کرده است و بشر امروز به اهمیت و تأثیر آنها پی می‌برد.  **5 ـ ویژگی‌های خاص نظام حقوقی قرآن**  ارکان و ويژگي‌های اساسی موجود در تشریع احکام و نظام حقوقی قرآن نیز از ابعاد اعجاز حقوقی قرآن است؛ ويژگي‌هایی که این نظام را از ساير نظام‌های حقوقی ممتاز نموده است و امتيازاتی دارد که مجموعه آن  در تشريعات بشری وجود ندارد. برخی از این امتیازات بدین قرار است.  **یک ـ خدا‌محوری**  قرآن هدف از خلقت را معرفت، عبادت وتقرب به پروردگار بیان نموده است؛ )وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ( (ذاریات/ 56). هم‌چنین در نظام حقوقی اسلام، سعادت اجتماعی که هدف قریب هر نظام حقوقی است، وسیله­ای برای رسیدن به کمال حقیقی او و تقرب به خداست (مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، 64) برای اثبات این مطلب می‌توان از آیه )يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ( (روم/ 7) و آیه )فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى( (نجم/ 25) استفاده نمود که طبق آنها ضرورت عدم غفلت از آخرت، ملازم با آن است که تمام نظام حقوقی اسلام با رویکرد تقرب به خدا باشد.  توجه به توحید و مبدأ هستی در سراسر احکام حقوقی و عبادی دیده می‌شود. از آن بالاتر، قرآن مبنا و محور تجمیع  مردم را پرستش و عبادت معبودي واحد می‌داند و بر همين مبنا به دعوت اهل كتاب مي‌پردازد؛ )قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى‏ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلَّا اللّهَ( (آل‌عمران/ 64). با تأمل در قواعد حقوقی قرآن در می‌یابیم که در قوانین حقوقی اسلام به پیوند آنها با صفات حق تعالی توجه خاص شده است؛ مثلا آیه مبارکه )وَآتِ ذَاالْقُرْبَى‏ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ‌السَّبِيلِ وَلاَتُبَذِّرْ تَبْذِيراً( (اسراء/26) به عبارت )ذلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ  اللَّهِ (مقرون گردیده یا از ربا به عنوان جنگ با خدا یاد شده است.  **دو ـ ابتنای بر وحی**  یکی از مهم‌ترین امتیازات نظام حقوقی قرآن، ابتنای آن بر وحی است. این مهم تفوق این نظام را بر نظام‌های بشری با تمام ضعف‌ها و محدودیت‌ها‌یشان، موجب گردیده است. اساساً بشر به دلیل ضعف احاطه علمیش به ابعاد مختلف حیات انسان؛ جرم‌ها و مجازات‌ها نمی‌تواند الگويی جامع وکامل را ارایه نماید، ولی خداوند به دلیل علم و حکمت بی‌نهایتش می‌تواند با احاطه به تمام ابعاد انسان، نسخه صحیح و بی‌خطا را تدوین نماید.  در تکمیل این سخن، توجه به چند نکته مفید است:  قرآن حتی  لزوم پیروی رسول‌ اكرم9 از وحی را به صراحت در نُه آیه  مانند )احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ( (مائده/ 48) بیان می‌نماید.  قرآن حاکمان به غیر حکم الهی را در پنج آیه مانند )وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أنزَلَ اللّهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ( (مائده/ 45) به فسق، ظلم و کفر منتسب می‌نماید.  قرآن در آیاتی مانند )أَلاَ لَهُ الْحُكْمُ( (انعام/62) حکم را اختصاص به خداوندمتعال نموده است.  قرآن در آیاتی مانند )وَلِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ( (آل‌عمران/189)؛ ملُک (تدبیر و حکومت) را مختص به خداوند معرفی می‌کند و تدبیر جامعه و ولایت تکوینی و تشریعی را مختص به خداوند می‌داند. قرآن در آیاتی مانند )وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ( (رعد/11) خداوند را ربّ می‌داند.  قرآن در آیات متعددی مانند )وَأَنزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُواْ فِيهِ( (بقره/ 213)؛ لزوم رجوع مردم به کتاب و احکام الهی را مطرح می‌نماید.  قرآن در آیات متعددی مانند )قُلْ آللّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللّهِ تَفْتَرُونَ( (انعام/ 136) به نکوهش از کسانی می‌پردازد  که برای خود حق قانون‌گذاری را قائل‌اند.  **سه ـ نظام­مند بودن مکتب حقوقی قرآن**  قرآن و اسلام دارای نظامی حقوقی است که از مشخصات اصلیش، وجود انسجام و هماهنگی میان اجزای آن در راستای هدفی معین و مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی روشن و خاص و بر اساس مستنداتی معین می‌باشد؛ لذا این دیدگاه در نحوه نگاه به آیات بسیار تأثیر دارد. روشن است  هر نوع قانون‌گذاري و تشريعي لازم است بر اساس پايه‌ها و اصولي بنا گردد كه از آن براي بقا و دوامش در بين مردم كمك گيرد تا مردم نیز به عدالتش راضي و از حكمتش مطمئن باشند و در زندگي اجتماعی، مصالح فرد و مجتمع را تأمين نمايد. شريعت اسلامي داراي پايه‌ها و اصول ثابتي است و از چنان ويژگي‌اي برخوردار مي‌باشد كه مردم با اطمينان و اعتماد تمام آن را پذيرفته و در مقابلش تسليم‌اند؛ چون قوانينش با فطرت سالم که خداوند انسان را بر اساس آن خلق نموده و غير‌قابل تبديل و تغيير است، هماهنگ می‌باشد و چنان‌كه شواهد گواه است، قرآن عقل‌هاي سالم را مخاطب خويش قرار مي‌دهد، به كار و كوشش تشويق مي‌كند، به جهاد در راه خدا دعوت مي‌نمايد و منادي ايثار، آزادي، مساوات، احسان و نيكوكاري مي‌باشد.  **چهار ـ عدالت‌محوری**  برخی معتقدند مبنای اصلی حقوق، عدالت است؛ لذا قانون‌گذار هم باید از قواعد عدالت پیروی کند و قاعده­ای به عنوان حقوق قابل احترام و تبعیت است که حافظ عدالت باشد. به این نظریه «مکتب حقوق فطری یا طبیعی» گفته می‌شود.  برخی دیگر معتقدند مبنای حقوق، قدرت حکومت است نه عدالت و قاعده حقوق به پشتیبانی دولت همیشه محترم است، خواه هدف آن اجرای عدالت باشد یا نه. به این نظریه «مکتب تحققی» گفته می‌شود.  قرآن کریم شالوده قوانین حقوقی را بسط عدالت برشمرده و عدالت از اصول حاکم بر مقررات حقوقی قرآن است؛ )يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى‏ أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى( (مائده/ 8) و )وَلاَتَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى‏ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لاَنُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا( (انعام/ 152).  مسأله عدالت و قسط و تحقق و پايدارى آن از مبانى قوانين حقوقى قرآن است تا آنجا كه هدف از رسالت پيامبران، برقرارى قسط و عدل معرفى شده است؛ )لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ( (حدید/ 5) و )وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لاَيُظْلَمُونَ( (یونس/ 47).  **پنج: حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و معنوی**  یکی از خصوصیات ممتاز نظام حقوقی قرآن، رابطه نظام حقوقی و اخلاقی در قرآن وحاکمیت اخلاق بر آن است، به نحوی که می‌توان اظهار نمود، نظام حقوقی قرآن از زیر مجموعه­های نظام اخلاقی است و به همین جهت در قرآن احکام حقوقی همراه با احکام اخلاقی بیان شده است؛ )وَاذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُواْ اللّهَ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ( (مائده/7). این آیه، هنگام یادآوری پیمان‌ها و پایبندی به آنها، علم خدا را گوشزد می‌کند و آیات دیگر احکام حقوقی را با اتکای به صفات حق تعالی بیان می‌نماید (مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، 46). احاطه شدن احکام به اخلاق فاضله در قرآن به وضوح هویداست؛ مثلاً مي‌فرمايد: )وَعِبَادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاَماً( (فرقان/ 63)؛ «بندگان (خاص خداى) گسترده‏مهر، كسانى هستند كه فروتنانه بر زمين راه مى‏روند و هنگامى كه نادانان ايشان را مخاطب سازند، به آنان سلام (خداحافظى) گويند». خلاصه آنکه هدف نظام حقوقی قرآن، متناسب با هدف نظام اخلاقی ـ نظام استکمال و کمال انسان ـ می‌باشد.  **شش ـ مطابقت مقررات با فطرت بشری**  از خصوصيات نظام حقوقی قرآن، هماهنگی کامل قوانين حقوقی آن با فطرت سالم است؛ فطرتی که خداوند انسان را بر اساس آن خلق نموده است. عبادات در اسلام، پاک و خرد‌پسند و موافق فطرت اصیل انسانی عرضه ‏شده است. در این عبادات نه فقط نیایش شایسته پروردگار و تقرب انسان به درگاه الهی‏لحاظ شده، بلکه پاک‌سازی درون و پالایش نفس نیز مورد عنایت واقع گردیده است؛ لذا بر آیند این دو گرایش، موجب تعادل در ابعاد وجود انسان است:  )مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلاَةَ( (بینه/ 5)؛ «در حالى كه حق‏گرايانه دين (خود) را براى او خالص گردانند، و نماز را بر پا دارند».  **هفت ـ آسان‌گرایی و رعایت طاقت بشر**  بر پایه تعالیم قرآن کریم، دین نیامده که بر مردم دشواری تکلیف را تحمیل کند، بلکه آمده تا آنان را از بار سنگین تیرگی درون رهایی بخشد؛ )مَا يُرِيدُاللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِنْ حَرَجٍ وَلكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ( (مائده/6)؛ «خدا نمى‏خواهد بر شما هيچ تنگ بگيرد، وليكن مى‏خواهد شما را پاك سازد و نعمتش را بر شما تمام نمايد؛ تا شايد شما سپاس‏گزارى كنيد». قرآن شريعتي را ارایه مي‌نمايد که در آن به مردم زيادتر از حد توانشان تكليفی نمي‌شود و اصل حاکم بر مقررات آن، تسهيل و آسان‌گيری است؛ چون تكاليف اسلام جملگي در حد توان انسان و فاقد چنان مشقتي است كه انسان نتواند آن را انجام دهد؛ )وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ( (حج/ 78) و )وَلاَ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا( (مؤمنون/ 62). دستورات و الزامات حقوقی قرآن مقدور عملی میسور و در حد توان بشر است؛ )يُرِيدُ اللّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلاَيُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ( (بقره/ 185).  از این رو قرآن برای شرایط اضطراری، تکالیفی سبک‌تر و رخصت‌هايي را قرار داده است تا قوانين آن موجب مشقت نگردد؛ مثلاً در اسلام روزه ماه رمضان واجب است اما براي مسافر و مريض رخصت است.  **هشت ـ دوری از خطا و گرایش‌های انحرافی**  مبرا بودن از هر گونه گرایش‏های منحرف‌کننده که ممکن است در قوانین ‏وضعی تأثیر‌گذار باشد. تجربه نشان داده که این امکان، در اکثر قوانین وضعی بشری تحقق یافته است. حتی انسان‏های بزرگ، هرچند سعی در پرهیز از گرایش‏های قومی، نژادی، منطقه‏ای، گروهی و صنفی نموده‏اند، باز ناخود‌آگاه در این زمینه دچار لغزش شده‌اند. امروزه بشریت از ناهنجاری این‌گونه قوانین وضعی، چه در سطح بین‌المللی و چه در محدوده‏های خاص، رنج می‏برد. اما قانون‌گذار اسلام خدای متعال است که عالم به همه چیز است؛ از این‌رو، خطا در قوانینش راه ندارد و نیز هوای نفس و تمایل به قوم و نژاد و منطقه‌ای خاص ندارد تا انحرافی در قوانینش پیدا شود.  **نه ـ چند بعدی بودن**  حیات انسان دارای سه بعد اساسی است؛ الف) رابطه با شئون فردی و شخصی خود، ب) رابطه با شئون اجتماعی و جامعه خود، ج) رابطه با خدا و آفریدگار خویش.  در بعد سوم از رابطه انسان، اخلاق، معنویت و کرامت انسانی مطرح می‏شود.  قوانین وضعی بشری، تنها شئون فردی و اجتماعی را جهت‏ می‌بخشد و حتی به بعد فردی هم کمتر توجه می‌کند و از بعد سوم، یعنی رابطه با پروردگار، غافل است، در حالی که همین بعد به حیات انسان درخشش می‏دهد و او را کاملاً متعادل می‏سازد و به او ‏چهره ملکوتی می‏بخشد. اسلام، درباره شئون خاص افراد وظایفی مقرر داشته که آدمی را در پندار، گفتار و رفتار متعادل می‏سازد. نیز در تأمین مصالح همگانی و تضمین گسترش عدالت ‏اجتماعی می‏کوشد تا جامعه‏ای سالم و سعادت‌بخش فراهم نماید تا از این طریق هر فرد به آسانی به‏ حقوق طبیعی و مشروع خود دست‏ یابد.  اسلام علاوه بر این دو، انسان را به علوّ شرف و بلندای کرامت ‏خویش آشنا می‏کند. جایگاه اخلاق و معنویت را در زندگی به او نشان می‏دهد تا او را از سقوط در «حضیض‏» ذلت نادانی‏ها و وابستگی‏های پست نگاه دارد و به ‏«اوج‏» عزت و رفعت قرار دهد.  اسلام، احکام و قوانین تشریعی خود را بر همین سه جهت ‏بنیان نهاده تا مفهوم )وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ( (اسراء/70) را تحقق بخشد و از این راه، منصب خلافت الهی را که به اوعطا کرده، جامه عمل بپوشاند؛ لذا خداوند بر انسان منت نهاد که او را این چنین به ‏شریعت‏خود مفتخر نمود و او را به این زیور‌گران قدر آراست؛ )لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمَهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ( (آل‌عمران/ 164)؛ «به يقين، خدا بر مؤمنان منّت نهاد [= و نعمت بزرگى بخشيد] هنگامى كه در ميان آنان، فرستاده‏اى از خودشان بر انگيخت كه آياتش را بر آنان بخواند [و پيروى كند] و رشدشان دهد [و پاكشان گرداند] و كتاب [خدا] و فرزانگى به آنان بياموزد؛ در حالى كه قطعاً پيش از [آن] در گمراهى آشكارى بودند».  لازم به ذکر است، مكاتب اصالت فرد و اجتماع، اهداف مختلفى را براى حقوق ذكر كرده‌اند، در حالى كه قرآن هم مصالح فردى و هم مصالح اجتماعى را مورد توجه قرار داده است. در آيات و روايات زيادى انسان مورد تكريم قرار گرفته (براى نمونه، ر.ك: اسراء/ 70) و به عقيده و آزادى او در انتخاب دين احترام گذاشته شده است؛ )لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ( (بقره/ 256). حق مالكيت انسان محترم شمرده شده و از تجاوز ديگران به حق او نهى گرديده است. از طرفى، به حقوق اجتماعى نيز توجه شده است و به همين دليل براى سلامت جامعه نه تنها كشتن فرد در شرایط خاصی جايز، بلكه واجب قلمداد گرديده است؛ )وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُوْلِي الْأَلْبَابِ( (بقره/ 179) و اينجا از مواردى است كه بعضى از سيستم‌هاى حقوقى به دليل ترجيح مصالح فردى بر اجتماعى در حقوق، مجازات اعدام را لغو كرده‌اند؛ بنابراين، به خوبی دیده می‌شود در نظام حقوقی قرآن، توازنى بين مصالح فردى و اجتماعى برقرار است.  برخى از حقوق‌دانان مصالح را به سه گروه فردى، عمومى و اجتماعى تقسيم كرده‏اند و مصالح فردى را نيز به سه قسم تقسيم نموده‏اند.  **الف) مصالح فردی**  این مصالح سه گونه است.  1. مصالح مربوط به شخصيت انسان؛ مانند امنيت، سلامت بدنی، آزادى، امنيت معنوى و... . بسيارى از قوانين قرآن بر اساس اين دسته از مصالح شكل گرفته است که این آیات به آنها اشاره دارد؛ )وَمَاكَانَ لِمُؤْمِنٍ أَن يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلَّا خَطَأً( (نساء/92) و )وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا( (نساء/ 93) و )يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى‏ أَن لاَيُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلاَيَسْرِقْنَ وَلاَيَزْنِينَ وَلاَيَقْتُلْنَ أَوْلاَدَهُنَّ وَلاَيَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ( (ممتحنه/ 12).  2. مصالح فرد در كانون خانواده؛ مانند تأمين نيازمندى‏هاى اعضاى خانواده از سوى سرپرست خانواده و حفظ اموال و دارايى‏هاى اعضاى خانواده و جلوگيرى از فروپاشى خانواده. در این آیات این مصالح مورد اشاره قرار گرفته است؛ )وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ( (بقره/233) و )وَقَضَى‏ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلاَهُمَا فَلَا تَقُل لَهُمَا أُفٍّ وَلاَ تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَهُمَا قَوْلاً كَرِيماً( (اسراء/ 23).  3. مصالح مالى فرد؛ برخى از قوانينى كه در قرآن آمده، براى حفظ مصالح مالى و در عين حال فردى است؛ )وَلاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ( (بقره/ 188)؛ )وَلاَتَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى‏ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ( (انعام/ 152) و )إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى‏ ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً( (نساء/ 10).  **ب) مصالح عمومی**  در بعد مصالح عمومی در قرآن و فقه اسلامى، قوانينى وجود دارد كه مردم و مسلمانان را از تصرف در اموال دولتى كه در شمار مصالح دولتى قرار مى‏گيرد، باز مى‏دارد. اين قوانين و مقررات بدان جهت تشريع شده كه مصالح حكومت اسلامى رعايت گردد؛ )يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّهَ( (انفال/ 1)؛ «(اى پيامبر!) از تو درباره‏ غنايم (جنگى و ثروت‏هاى بدون مالك مشخص) پرسش مى‏كنند؛ بگو: «غنايم (جنگى و ثروت‏هاى بدون مالك مشخص) مخصوص خدا و فرستاده [ى او] است»؛ پس، خودتان را از [عذاب‏] خدا نگه داريد». و )وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى‏ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلاَرِكَابٍ وَلكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى‏ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى‏ كُلِّ شَي‏ءٍ قَدِيرٌ( (حشر/ 6)؛ «و آنچه از (غنايم) آن (يهودى)ها كه خدا به فرستاده‏اش باز گردانده است، پس براى (به دست آوردن) آن هيچ اسب و شترى نتاختيد؛ و ليكن خدا فرستادگانش را برهر كس بخواهد مسلّط مى‏سازد؛ و خدا بر هر چيز تواناست».  **ج) مصالح اجتماعی**  بخشى از قوانين حقوقى قرآن، ناظر به حفظ مصالح كلى جامعه انسانى و اسلامى است تا آنجا كه گاه ضرورت مى‏يابد، مصالح فردى فداى آن مصالح همگانى شود. آياتى كه مبارزه با اهل بغى را لازم مى‏دانند، از اين دسته‏ است. يكي ديگر از اصول تشريعي اسلام توجه به مصالح جمع  است. چنان كه بعضي از احكام كه نسخ آن به مصلحت عموم بوده است، نسخ گرديد. این احكام در آیات وصيت و آيات ميراث گفته شده است. تحويل قبله از مسجد الاقصي به سوي كعبه نیز از آن جمله است حفظ منابع عمومى نیز از مصالح اجتماعى است كه مى‏توان از آن به مصلحت حفظ منابع طبيعى مانند جنگل‌ها، نفت، گاز، آب و... و منابع انسانى مانند حمايت خويشاوندان و تربيت كودكان و پرستارى معلولان ياد كرد؛ )فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهاً أَوْ ضَعِيفاً أَو لاَيَسْتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ( (بقره/282)؛ «و اگر كسى‌كه حقّ برعهده‏ اوست، سبك‏سر يا (از نظر عقل) كم‏توان باشد، يا (به خاطر گنگ بودن) نمى‏تواند خود ديكته كند، پس بايد سرپرستش (به جاى او)، بر اساس عدالت، ديكته كند».  بخشى از آيات قرآن براى حفظ اخلاق عمومى كه يكى از مصالح اجتماعى است، محدوديت‌هايى را براى افراد بيان مى‏كند؛ مانند قوانينى كه در باره قمار، فحشا و... وجود دارد؛ )يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهَا إِثْمٌ كَبِيرٌ( (بقره/ 219)؛ «از تو درباره‏ شراب و قمار مى‏پرسند؛ بگو: «در آن دو، گناه [و زيانى] بزرگ و سودهايى براى مردم است». )إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ( (مائده/91)؛ «شيطان، به سبب شراب و قمار مى‏خواهد در بين شما فقط دشمنى و كينه ايجاد كند».  )وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحَصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً( (نور/ 4)؛ «و كسانى كه زنان پاكدامن را (به زنا) نسبت مى‏دهند، سپس چهار گواه (بر مدعاى خود) نياورند، پس آنان را هشتاد تازيانه بزنيد».  )الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ( (نور/2)؛ «زن زناكار و مرد زناكار، هر يك از آن دو را صد ضربه تازيانه بزنيد».  )وَلاَ تَقْرَبُوا الزِّنَى‏ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلاً( (اسراء/ 32)؛ «و نزديك زنا نشويد؛ [چرا] كه آن، زشتكارى و بد راهى است».  **ده ـ هدفمندی احکام**  اهداف و مقاصد شريعت و احكام اسلامى داراى قلمرو گسترده‌اى است كه خود نوشتاری جداگانه مى‌طلبد ولی به اختصار چند نکته در این باره بیان می‌شود.  1. بخشى از احكام فقهى براى تهذيب روح و تزكيه نفوس افراد وضع شده است؛ چنان كه در قرآن‌كريم آمده است: )إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَى‏ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ...( (عنکبوت/ 45)، )كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ( (بقره/ 183) و درباره شراب و قمار آمده است: )إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ( (مائده/ 90).  نمونه‌هايى از اين قبيل در قرآن و روايات فراوان است كه مقاصد و اهداف شريعت را تزكيه افراد دانسته است. معمولاً در بخش عبادات فقه، اهدافى چون پرورش انسان و قرب الى الله و تزكيه معنوى مورد نظر شارع است. توجه به تهذيب و تعالى روح در احكام اسلامى موجب شده است كه در مواردى حرمت تكليفى موجب ابطال معاملات شود و اثر حقوقى مشخص و روشنى داشته باشد؛ مثلاً فقها تحت عنوان روايت «**اذا حرم الله شيئاً حرم ثمنه**؛ وقتى خداوند چيزى را حرام كرد، پولش نيز حرام مى‌باشد» مباحثى را مطرح كرده‌اند و مكاسبى را به عنوان مكاسب محرمه برشمرده‌اند كه برخى از آنها حرمت وضعى نيز دارند؛ يعنى فاسد و بى‌اثر است (ر.ك: مرتضى انصارى، مكاسب، 4ـ6، 15 و...). اين مباحث در ديگر نظام‌هاى حقوقى چندان جايگاهى ندارد و اين موارد را دستورات صرفاً اخلاقى تلقى مى‌كنند.  2. اقامه عدل در جامعه نيز از اهداف فقه اسلام مى‌باشد؛ چنان كه در آيات و روايات فراوانى بر اين نكته تأكيد شده است. در قرآن عدالت در تشريع همچون عدالت در تكوين و خلقت مهم شمرده شده است. در قرآن كريم مى‌خوانيم‌: )وَلاَيَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى‏  أَلَّا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى‏( (مائده/ 8)؛ «و البته كينه‏ورزى گروهى، شما را وا ندارد بر اين‏كه عدالت نكنيد؛ عدالت كنيد! كه آن به خود نگه‏دارى نزديك‏تر است».  )يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّهِ وَلَوْ عَلَى‏ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ...( (نساء/ 135)؛ «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! بر پادارندگان دادگرى باشيد؛ براى خدا گواهى دهيد، و گر چه (اين گواهى) به زيان خودتان يا پدر و مادر و نزديكان (شما) باشد».  3. رعايت مصالح در تشريع احكام و اجراى آن نيز از مسائلى است كه در فقه اهميت فراوان دارد؛ بدان معنا كه اگر احكام تابع مصالح و مفاسد هستند، بايد با رعايت الاهم فالاهم، مهم را فداى اهم كرد.  تقيه در اجراى احكام در بعضى از موارد كه از واجبات مذهب اماميه است، از همين قبيل مى‌باشد، چنان كه وضع احكام ثانوى و حكومتى نيز به دليل رعايت مصالح اهم است.  ابتنای احکام بر مصالح و لزوم تشریع مبتنی بر جلب مصالح و دفع مفاسد از گزاره‌های منظومه کلامی مذهب امامیه است. بر مبنای این آموزه تشریع لزوماً تابع وجود مصالح و مفاسدی است که شارع آن را در نظر دارد ضرورت و وجوبی «عن الله» نه «علی الله» آن گونه که معتزله مدعی هستند.  استقرا در آیات الهی نشان می‌دهد که موارد بسیاری وجود دارد که قرآن کریم حکمت تشریع حکم را نیز بیان کرده است. از آن جمله می‌توان به موضوع مهم قصاص اشاره نمود؛ )وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُوْلِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ( (بقره/ 179). مداقه در این شریفه نشان می‌دهد که در تشریع قصاص هم مصلحت دنیوی مدنظر بوده است (یعنی حیات و بازدارنده بودن حکم قصاص نسبت به اقدام کردن به سلب حیات دیگران) و هم مصالح اخروی که در «**لعلکم تتقون**». مورد اشاره است. البته انتهای آیه بی مناسبت با متن آیه نیست؛ چرا که خود به جنبه بازدارندگی تشریع قصاص توجه می‌دهد. اساس قانون‌گذارى در قرآن رعايت مصالح و مفاسد است و مصلحت‌سنجى از جمله مهم‏ترين مبانى و معيارهاى آراى حقوقى قرآن است. در انديشه دين‌داران و آنان كه قرآن را كتاب آسمانى مى‏دانند، احكام، قوانين، حقوق و ضوابط ارتباط افراد با همديگر و افراد با اجتماع و دولت، همگى داراى حكمت و فلسفه خاصى است؛ چرا كه در انديشه اين افراد خداوند عالم و حكيم است و لازمه علم و حكمت، رعايت مصالح برتر است، چه در اصل خلقت و آفرينش و چه در تعيين حقوق و قوانين؛ )وَمَا خَلَقْنَا السَّماءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً( (ص/1) و )الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلَقَهُ( (سجده/ 7).  **یازده ـ رعايت مصلحت فرد وجامعه**  از پرسش‌های اساسی در مباحث حقوقی آن است که آيا هدف تمام قواعد بايد آسايش و آزادى فرد باشد يا غرض، تأمين نيازمندى‌هاى اجتماع است و فرد به عنوان جزیى از آن مورد توجه می‌باشد يا سرانجام بايد امر سومى را هدف اصلى قرار داد؟ ديدگاه‌های مختلفی مانند نظريه حقوق فردى و مكتب اصالت اجتماع در این باره مطرح شده است (ر.ک: سمير عاليه، علم القانون و الفقه الاسلامى، 121).  به طور كلى، نظريه اصالت حقوق فردى و اصالت حقوق اجتماعى در دو طرف افراط و تفريط واقع شده است؛ لذا در اين بين، نظريات معتدلى ارایه شد و عده‌اى كوشيده‌اند تا با تلفيق دو نظريه سابق، راه سومى را ابراز دارند.  مكتب اصالت فرد در بحث به كارگيرى حق در موقعی موجب ضرر به غير شود، مى‌گويد: مالك آزادى مطلق دارد كه هر طور خواست از حق خود استفاده كند، حال هر نتيجه‌اى بر آن مترتب شود، بشود و مكتب اصالت اجتماعى مى‌گويد: وى هيچ حقى و سلطه‌اى ندارد، بلكه بايد حق خود را در راه مصلحت اجتماع به كار گيرد، لكن راه مناسب آن است كه بين دو نظريه جمع شود (همان، 126).  قوانين مربوط به احوال شخصي، مجموعه‌اي از اصول عادلانه‌اي است كه بر اساس احوال شخصي انسان  در خانواده پايه‌گذاري شده است. اسلام براي آن، نظام كاملي را به طور مفصّل كه شامل مسائل ازدواج، طلاق، بارداري، عده، شيردادن و شيرخوارگي، نفقه، ميراث و حقوق فرزندان و اقوام مي‌باشد، قرار داده است. در احكام كلي آن چنان وسعتي وجود دارد كه مجتهد مي‌تواند از آن قابليت استفاده كند و احكامي را متناسب با زمان‌ها و مكان‌هاي متغير استنباط نمايد.  **دوازده ـ جامعیت**  اسلام در بعد تشریع احکام از جامعیت کاملی برخوردار است که در هیچ یک از شرایع قبلی و نیز تشریعات بشری، چنین جامعیت و گستردگی به چشم ‏نمی‏خورد.  اسلام در سه بعد عبادات، معاملات و انتظامات، دیدگاه‏های مشخصی دارد و در تمامی جوانب این سه بعد، به طور گسترده نظریه‌های خود را ارایه داده، بشریت را برای رسیدن به سعادت حیات(مادی و معنوی) به ‏پیروی از خود فرا خوانده است.  عبادات اسلام، انسان را به پاکی و صفای درون وا می‏دارد، او را از آلایش‏ها پاکیزه نگاه می‏دارد، روح او را آرامش می‏بخشد و رابطه انسان را با ملکوت اعلا مستحکم می‏سازد و این خود موجب تقویت روح انسان و پاکی و صفای او است. با تأمل در اوراد و اذکار نماز و خلوص و توجه قلب به ساحت قدس الهی و نیز مقاومت درونی که از راه روزه حاصل می‏گردد و هم‌چنین با دقت در دیگر ادعیه وعبادات واجب و مستحب، به ویژه به لحاظ انجام دادن آنها در اماکن مقدسه، این نتیجه به دست می‌آید که تمامی اینها از یک برنامه حساب شده برای پاک‌سازی و طهارت درون ‏انسان و رشد و تکامل او حکایت دارد.  از عبادات که بگذریم، ابواب معاملات و در کنار آن احکام انتظامی اسلام، آن‏اندازه گسترده و فراگیر است که مایه حیرت دین‌پژوهان گردیده است. اصولاً شریعتی به گستردگی شریعت اسلام که تمامی ابعاد حیات جامعه را زیر دیدگاه خود قرار داده‏ باشد و در هر یک نظر داده باشد، در دست نیست.  **سیزده ـ عقل‌گرایی**  قرآن عقل را مخاطب قرار مي‌دهد. عقل مسئول تكاليف انسان است، خصوصاً در آنچه به امور دنيا و شناخت پروردگار مربوط مي‌باشد؛ )فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ( (حشر/ 2) و )أَفَلاَ تَعْقِلُونَ( (آل‌عمران/ 65 و آیات دیگر). از پیامبر اکرم9 روايت است كه فرمود: «**إنما يرتفع العباد في الدرجات عند ربهم على قدر عقولهم**؛ (بحارالانوار، مجلسی، 74/ 160) به درستي كه عقل‌هاي بندگان باعث بالا رفتن درجات نزديكي به الله مي‌شود».  یکی از ویژگی‌های ممتاز آیات حقوقی قرآن، مطابقت با گزاره‌های یقینی عقلی است. معارف و احکام عرضه شده از سوی قرآن در جایگاه بلندی قرار دارد و از هر گونه آلودگی و وهم پاک و از خرافات به دور و از گرایش‏های انحرافی مبرا وخالص است. گرایش‏های منحرف‌کننده‌ای که ممکن است در قوانین ‏وضعی تأثیرگذار باشد. تجربه نشان داده که این امکان، در اکثر قوانین وضعی بشری تحقق یافته است. حتی انسان‏های بزرگ، هر چند سعی در پرهیز از گرایش‏های قومی، نژادی، منطقه‏ای، گروهی و صنفی نموده‏اند، باز ناخودآگاه در این زمینه دچار لغزش شده‌اند.  **چهارده ـ سبک‌های مختلف بیان احکام**  بيان قرآن در زمينه احكام همواره در قالب امر و نهي نيست، بلکه گاهي در قالب نقل يك داستان حكمي را بيان مي‌دارد؛ )إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى‏ ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى‏ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ( (قصص/ 27). اين آيه در مقام بيان واقعه‌اي تاريخي است، ولي به دليل نقل قرارداد اجاره حضرت شعيب و موسي8و رد نكردن آن، فقها مشروعيت عقد اجاره را استنباط نموده‌اند.  بسياري از احكام شرعي به صراحت در قرآن ذكر شده است: مثل وجوب روزه، نماز، زكات، وفاي به عهد، اداي امانت، جهاد في سبيل الله، امر به معروف و نهي از منكر‌، و حرمت شرب خمر، قمار، بغي و تعدي به حقوق ديگران، قتل نفس و... . بعضي از احكام شريعت كه نوعاً شامل تفصيل احكام و بيان مصاديق و حدود و شرايط قوانين قرآني مي‌شود، گرچه به صورت صريح در قرآن نيامده و بايد از سنت گرفته شوند، اما اين قرآن است كه ما را به سنت ارجاع مي‌دهد؛ )وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا( (حشر/22).  آيات ديگري كه به اطاعت از پيامبر9 و اسوه قراردادن او فرمان مي‌دهد. اماميه بنا به دستورات صريح پيامبر اسلام9 مثل حديث ثقلين، سنت معصومان: را نيز حجت و معتبر مي‌دانند و بيان آنان را تفسير قرآن و تبيين سنت پيامبر9 مي‌دانند که آياتي نظير آيه تطهير هم بر اين واقعيت صحه مي‌گذارد.  از سوی دیگر، قرآن معمولاً احكام را به صورت كلي ذكر مي‌كند؛ مثل: )أَوْفُوا بِالْعُقُودِ( (مائده/ 1)؛ )وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ( (حج/ 30) و )وَأَحَلَّ اللّهُ الْبَيْعَ( (بقره/ 275) در اين موارد فروعات حكم بايد از سنت گرفته شود. قرآن در مواردي نیز به صورت جزیي هم وارد مي‌شود و همه فروعات را ذكر مي‌كند؛ مثل ابواب جهاد، عقوبات، ازدواج و طلاق و ميراث که این رویکرد قرآن برای جلوگیری از نزاع می‌باشد.  **پانزده ـ ضمانت‌های اجرای قانون**  بدون تردید، در عین لزوم اتقان قانون، باید راهکارهای سنجیده‌ای در جهت اجرای قانون دیده شود. در نظام‌های حقوقی بشری ضمانت اجرای قانون عمدتاً اعمال مجازات‌ها برای متخلفان است؛ راهکاری که در مقام عمل کاستی آن ملموس است، ولی در قرآن برای این مهم، چاره‌جویی مناسبی به عمل آمده است. اسلام برای تحقق اهداف عالی خود راهکارهای اساسی را مطرح  نموده است. این راهکارها بدین قرار است:  1. تهذيب نفس توسط خود انسان؛ قرآن این راهکار را از طريق جامعه‌ای اسلامی که بر اساس پايه‌های استقامت، محبت، پاکی، تعاون و همکاری در خوبي‌ها و تقوا پايه‌ريزی می‌شود، محقق می‌نمايد.  2. نظارت و حضور عمومی در قالب امر به معروف و نهی از منکر.  3. برپايي و اجراي حدود؛ همان وسيله‌اي كه قانون جزايي اسلام براي حمايت از ضروريات مهم حيات تدوين نموده است؛ برای نمونه، قرآن براي حمايت از دين، حد ارتداد؛ براي حفاظت از نفس، حد قصاص؛ براي حفاظت از عقل، حد شراب‌خواري و نيز براي حمايت از ناموس و نسل جامعه حدود زنا و بهتان را مقرر و تشريع نموده است.  4. پيشگيري از جرم؛ به حق از بزرگ‌ترين دلايل عظمت و بزرگي قرآن، تشريع براي پيشگيري از جرم و جنايت مي‌باشد. سختگيري‌هاي تصويب شده در قوانين اسلامي چنان با ظرافت طرح‌ريزي شده كه همه جوانب عدالت، حكمت و رحمت را شامل است؛ به گونه‌اي كه ضمن منع كردن از انواع تجاوزها، امنيت و آسايش را براي بندگان خداوند به ارمغان مي‌آورد.  **نتیجه**  حاصل سخن اینکه، قرآن با اشاره به مبانی و اصول حقوقی، اعجاز معارف قرآن را به نمایش گذاشت تا جایی که قوانینی عالی از فردی درس ناخوانده و ارایه آن در نظامی هماهنگ و دارای ویژگی‌های خدامحوری و مبتنی به وحی و عدالت‌محوری است و از همه مهم‌تر مراعات طاقت بشر و دوری از خطا و انحراف و توجه به مصالح فردی و عمومی در آن نهفته است.  **منابع**   1. امین شیرازى، احمد، اسلام پزشك بى‌دارو، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ هشتم، 1373ش. 2. مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ چهارم، 1404ق. 3. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، كتاب مبین، 1380ش. 4. مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1378ش. 5. سمير عاليه، علم القانون و الفقه الاسلامى، بیروت، المؤسسه الجامعیة للدراسات والنشر، چاپ دوم، 1996م. 6. دیاب، عبدالحمید و احمد قرقوز، طب در قرآن، ترجمه چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی‌تا. 7. اهتمام، احمد، فلسفه احكام، اصفهان، چاپخانه اسلام، 1344‌ش. 8. انصاری، شیخ مرتضی، المكاسب، قم، انتشارات مطبوعات دینی،‌ 1369‌ش. 9. نوری، میرزا حسین، مستدرك الوسائل، قم، مؤسسة آل ‌البیت:، 1408‌ق.   10. نهج الفصاحة، مترجم و گردآورنده ابوالقاسم پاینده، بی‌جا، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هفدهم، بی‌تا. |